

نقدی بر ترجمه تاریخ حمزه

مقاله زیر بلافاصله پس از انتشار (تاریخ پیامبران و شاهان) نوشته شده است . اینک اگرچه چند سالی از چاپ و نشر آن میگذرد از آنجا که نقد آن ترجمه مسکوت مانده است ، انتشار این یادداشتها را مفید دیدیم .

حمزه اصفهانی مورخ معروف کتابی دارد به نام سنی ملوک الارض والانبیاء که در واقع دنباله کارهای دوره ساسانی است . حمزه در این کتاب سالمر (۱) ایرانیان و غیر ایرانیان را بر اساس نظرات و اطلاعات خود در جداولی چند آورده است .

متن عربی کتاب حمزه یک چاپ مهم به وسیله گوتوالد در ۱۸۴۴ میلادی در لایپزیک و دیگر دو تجدید چاپ در برلین و بیروت دارد که در آنها غلطهایی به چاپ اول افزوده شده است .

ترجمه کتاب حمزه به فارسی - یعنی کتاب تاریخ پیامبران و شاهان - در تیرماه ۱۳۴۶ شمسی به وسیله بنیاد فرهنگ ایران چاپ شد . این ترجمه کار آقای دکتر جعفر شعار و این مقاله در بررسی ارزش این ترجمه است .

۱- مقصود از سالمر شمردن سالهای پشت سرهم است ، نظیر سالشماری در تقویم و یا سیاق تاریخهای شاهان . این واژه را از پهلوی به فارسی آورده اند .

اصولا " ترجمه‌های سالهای اخیر از متون عربی به فارسی کمتر دقیق و از روی بینش صحیح و کنجکاوی بوده است، خاصه در آن موارد که کتابی علمی و تخصصی بوده و از حیثه دانش مترجم فراتر مینموده است. ترجمه سنی ملوک الارض والانبیاء از از همین دست ترجمه هاست.

همچنین باید تذکر داد که در آن قرنهای تاریک و پر آشوب هرگز کسی به این امید کتاب نمی‌نوشته است که (باش کز ما هم فتداند ر جهان افسانه‌ای.) امثال حمزه اصفهانی و مخصوصاً " حمزه از نوشتن این کتب - یعنی کتبی که ترتیب وقایع تاریخی را بدست دهد - قصدی داشته‌اند، قصدی خاص که در ردیف اعتقادات مذهبی ایشان سائق آنان در نوشتن بوده است. بنابراین کتاب‌هایی از نوع سنی ملوک الارض و الانبیا را باید چنان دقیق ترجمه کرد که پس از هزار سال نویسنده بتواند افسون خود را به گوش مردم این روزگار فرو خواند.

بدیهی است تکیه محققان و دانشجویان معاصر بر یک ترجمه مفلوط فوق‌العاده گمراه کننده و زیان آور خواهد بود. اما این که نوشتن ترجمه دقیق نیست به دلایل زیر است.

کتاب حمزه چنین شروع میشود: (بسم الله الرحمن الرحيم . الحمد لله الرب العالمين و العاقبة للمتقين و الصلوة علی نبیه و حبیبه محمد و آله اجمعین) همه اینها در ترجمه شده است. (به نام خدا . مقدمه) همین .

دنباله مطلب . (قال حمزة ابن الحسن الاصبهانی رحمه الله . .) که در ترجمه شده است: (حمزه اصفهانی رحمه الله علیه گوید) . گویی آقای جعفر شعار قبول نداشته‌اند - و شاید هم ندارند - که نام پدر حمزه حسن بوده است و بر این گمان ، ابن الحسن را حذف فرموده‌اند . دیگر این که مگر رحمه الله علیه که درازتر از رحمه الله است ، در معنای دقیق رحمه الله نیست ، که مترجم آن را به جای این گذاشته‌اند؟ قدمای ما که آقای جعفر شعار جستجوگر و محقق کتابهایشان هستند آن را به (خدایش رحمت کناد) ترجمه کرده‌اند که حتم دارم انصاف خواهند داد که خیلی ار ترجمه ایشان دقیقتر و بهتر است .

دنباله مطلب . (هذا کتاب . . . و بوبته عشرة ابواب) که ترجمه شده است :
 (. . . و آن را در ده باب قرار دادم بدین شرح) که اولاً " (در) زیادی است و دیگر
 این که (بدین شرح) را آقای جعفر شعار از خود افزوده اند . دنباله مطلب . (. . . الباب
 الاول فی سیاقه تواریخ سنی الفرس) که ترجمه شده است (باب اول در ذکر تاریخ
 سالهای پادشاهان ایران) که قسمت (در ذکر) صحیح نیست و باید مثلاً " باز شمردن
 و یا ترتیب کردن و نظایر آن ترجمه شود ، چرا که به دلایل بسیار، حمزه - و دیگر
 مورخان نظیر او - به سیاق و توالی شاهان و یا وقایع نظر داشته اند .

چهار سطر بعد . (فی سیاقه . . . ملوک عرب العراق) که ترجمه شده است (در ذکر
 پادشاهان عراق عرب) خدا رحم کرده است که نامی از مصرونظایر آن نیست و گرنه
 ترجمه میشد جمهوری متحده عربی . (ملوک عرب العراق) با حذف الف و لام میشود
 فارسی و یا حداکثر پادشاهان عرب عراق . صحبت از پادشاهان عرب است ، پادشاهان
 عرب عراق . عراق عرب یعنی چه ؟

دنباله مطلب . (باب السایح . ملوک عرب الشام) که ترجمه شده است :

(باب هفتم . . . پادشاهان عرب در شام) حتماً آقای دکتر جعفر شعار - مترجم
 گرامی کتاب تاریخ پیامبران و شاهان - انصاف خواهند داد که این (در) بین عرب
 و شام بیش از سدیاء جوج و ماء جوج غرابت دارد . صحبت از اعراب شام است نه
 عربهایی که در شام پادشاهی کرده اند . با این (در) بین عرب و شام هر چه بخواهید
 فاصله میافتد .

سطرهای پس از این ، همین اشتباه را دارد و آخرین سطر کاملاً " دقت خود را از
 دست داده است . آیا (. . . تواریخ قریش ملوک عرب الاسلام) یعنی (تاریخ امرای
 قریش از عرب در دوره اسلام) ؟ . به راحتی میتوان نوشت . (تاریخهای قریش ،
 شاهان عرب اسلام) .

دنباله مطلب . (. . . و اقدم علی سیاقه هذه التواریخ مقدمه مستدل منها علی تنقل
 احوال التواریخ لیتعرف بهما مآقد عراها من الفساد و عرض فیها من الشبه) که ترجمه
 شده است : (پیش از شروع در این بابها به سابقه مقدمه ای در باره تحول اوضاع

تاریخی میپردازم تا نادرستی و اشتباهی که در آن روی داده است معلوم شود. نخست اینکه من گمان نمی‌برم عبارت (پیش از شروع در این بابها) از آقای جعفر شعار باشد. آخر مگر نه اینکه اگر امروز جوانی بنویسد (پیش از شروع در این بابها) بسیاری از چهل ساله به بالاها و حتی پائین‌ترها فریاد می‌کشند که این چه زبان فارسی نوشتن است. شروع در باب یعنی چه؟

دیگر این که (تنقل احوال التواریخ) را (تحول اوصاع تاریخی) ترجمه کرده اند که انسان راه‌یاد (اوضاع جغرافیائی) ایام دبیرستان می‌اندزاد. میدانیم رسم بوده است که در تاریخ‌ها دست ببرند. این دست بردن هدف‌های گوناگون داشته است و این هدف‌ها را برخی از متفکران دوره ما در آثار خویش روشن کرده‌اند. پس و پیش کردن وقایع تاریخی به منظور قرار دادن ظهور اشخاص در آغاز هزاره‌هایی از مقاصد این دست بردن‌ها بوده است. ساسانیان به همین منظور تاریخ اشکانی را خراب کرده‌اند.

بنابراین صحبت از تحول (؟) اوضاع (؟) تاریخی (؟) نیست. صحبت از تغییر وضع تاریخ‌ها است. در متن هم (احوال التواریخ) آمده است نه احوال التاریخیه. به این دلایل است که در بالا نوشتم ترجمه آقای دکتر جعفر شعار دقیق نیست. از آنجاکه ایشان زحمت مطالعه دستبردهائی را که به تاریخ‌ها زده‌اند بخود نداده‌اند، نتوانسته‌اند مطلب را دریابند.

نکته‌ای که ذکر آن قطعا لازم است این که نمیدانیم مقصود آقای دکتر جعفر شعار از کلمه (آن) (تاریخ) (که در آن روی داده است...) چیست. اگر احوال تاریخی باشد که باید بشود آنها. این گونه اشتباهات نشان میدهد که ترجمه صرفا "از الفاظ صورت گرفته است نه از جملات. مترجم بجای (ها) گذاشته‌اند (آن) و حال آن که اشاره به تاریخ‌ها است و مقصود نویسندگان نادرستی و اشتباه که مترجم آورده‌اند نیست بلکه فساد و ایجاد شبهه در تاریخ‌ها است.

چنانکه ملاحظه میفرمائید این بررسی یک صفحه از کتاب بود که آن هم

شامل مطالب بسیار ساده و پیش پا افتاده‌ای است که یک مترجم امروز باید آنها را
همردیف الفبا بداند و به کار بندد .

حال می‌پردازیم به چند مورد مهم تر .

ترجمه (فرس) به ایران که پیش از این گفتیم ، صحیح نیست . فرس
یعنی ایرانیان چنان که در صفحه ۶ چاپ برلن دیده میشود که آمده است (سبع
امم کبارو هم . . . و الاریان . فالاریان من بینهم و هم الفرس) که کاملاً " روشن
است ولی مترجم در اینجا هم (صفحه ۲ ترجمه) نوشته‌اند (آریان که همان ایران
(فرس) است در میان این کشورها قرار دارد .) صحبت از کشور هم نیست بلکه
امت است .

در همین قسمت . (و اعلم ان المسکون من ربع الارض علی تفاوت اقطاره مقسوم بین
سبع امم . . .) ترجمه شده است .

(بدان که ربع مسکون با تفاوت نواحی آن در میان هفت قوم . . . تقسیم شده است)
(ص ۲) که صحیح نیست و باید ترجمه شود: و بدان که نواحی مختلف ربع مسکون

زمین . . . (ولهذه الامم السبع تواریخ لسنی ملک ملوکهم - بینهای تنسیق السنین
و بین عمر ماضی من ایام الدنيا و ما ذکر من ابتداء التناسل تفاوت کثیر تروی
کل امة منهم حکایة من یلیها باطله کحلم النائم .) ترجمه شده است (هفت کشور
مذکور هر کدام سالهای پادشاهان و امرای خود را دارند امامیان این سالها و
روزگاران گذشته و آغاز پیدایش بشر فرق فاجشی است و هر ملتی در باره گذشتگان
خود به داستانهای رویائی و باطل معتقد است . . .) (صفحه ۲) مترجم اگر امت
را به کشور ترجمه نمی‌کردند این اشتباه که از نظر جغرافی - و دیگر امروزه از نظر
مصطلح عمومی - خیلی پسندیده نیست پیش نمی‌آمد ، این اشتباه که کشور تاریخ
پادشاهان خود را داشته باشد ، گذشته از این که باید ترجمه می‌شد "تاریخ‌هایی
دارند" دیگر این که کلمه امرای در ترجمه کاملاً "زیادی است و همان پادشاهان کافی
است . سالهای شاهی پادشاهان هم هست نه سالهای شاهان که ممکن است عمرشان
شمرده شود .

سوم این که گمان نمی‌کنم این ترجمه اصلاً "درست باشد" (میان این سالها و روزگاران گذشته و آغاز پیدائی بشر فرق فاحشی است) . یکی از ترجمه‌های درست میتواند این باشد :

«در ترتیب این سالها و روزگاری که برجهان گذشته است تفاوت بسیار است» برای توضیح باید افزود که بین شمردن روزگار جهان یعنی دادن عدد عمرجهان با عددی که از حاصل جمع سالهای پادشاهی شاهان به دست می‌آید اغلب — و شاید همیشه — اختلاف هست . این تفاوت ناشی از خرابکاریهایی است که در تاریخ کرده‌اند و حتی میتوان گفت که خود مقایسه این دو با هم براساس یک فکر خرابکار است نه مصلح . (حکایت‌ها) باید حکایت باشد و (رویائی) باید باشد چون رویا . از یکی دو مطلب کوچک در این فاصله می‌گذریم .

(دنباله مطلب) (. . .) فاقول ان الناس علی وجه الدهر انما عرفوا الشهور فی عنفوان الزمان من کثرة مار فعوارو و سهم للا هلة) .

ترجمه . (مردم روی زمین در آغاز ماهها را از سر بلند کردن به سوی هلال‌ها شناختند) (ص ۲) .

۱ — مترجم از آغاز جمله فاقول را ترجمه نکرده است .

۲ — ماهها را از سر بلند کردن به سوی هلال‌ها شناختند چه نوع فارسی است ؟ مگر شمال اول ماه سر به سوی هلال بلند می‌کنید ؟ (ل) را باید (بخاطر) ترجمه کرد یعنی باید بشود سر را بخاطر دیدن هلال‌ها بلند کردند . . .

۳ — به این ترتیب که مترجم گفته‌اند همه چوپانها و کشاورزان و حتی دیوانه‌های عهد قدیم منجم بوده‌اند چون همه سربالا می‌کرده‌اند . حمزه میگوید (از بس بخاطر هلالها سربالا کردند . . .) که در متن هم هست (من کثرة مارفعوا . . .) و معلوم است که اگر حادثه‌ای بسیار اتفاق بیفتد باعث مقایسه و سنجش می‌شود و گرنه کسی از سربالا کردن منجم نمی‌شود یا سال و ماه را تشخیص نمی‌دهد بلکه در چاله می‌افتد .

از این نکات هم می‌گذریم و میرسیم به نکات فنی .

والكبیسة فی زمانهادا مستعملة فی سنی الاسکندرانیین من الیونانیین و فی سنی عرب الاسلام المسماة المعتضدية و فی سنی الاسرائیلیین .

ترجمه . در زمان ماتنها اسکندرانیان یونان و عرب های مسلمان موسوم به معتضدیه و نیز اسرائیلیان کبیسه دارند (ص ۳) .

مترجم محترم در اینجا یک قبیله عرب بدنیآ آورده اند که عبارت باشد از اعراب معتضدی . این اشتباه از آنجا ناشی شده است که مترجم با کبیسه های دوره اسلامی آشنا نبوده و ظاهراً "فضلائی هم که ایشان استفاده از محضرشان را در مقدمه کتاب متذکر شده اند ، تو هبی به ترجمه نداشته اند و یا ندیده اند .

در دوره دو خلیفه عباسی کار تقویم به دست دخالت و اصلاح و کبیسه و . . . افتاده است که یکی متوکل است و دیگری معتضد (البته اصلاحات و یا کبیسه ها را همه نپذیرفته اند) در نتیجه دو نوع سال پیدا شده است : سال معتضدی (یعنی سالی که در آن کبیسه معتضدی اجرا میشود) و دوم سال متوکلی . صفت مونث معتضدیه نیز در جمله برای سنی آمده است نه اعراب .

بعلاوه مگر در زمان معتضد قوم عرب غیر مسلمان هم می شناسیم ؟ اصلاً صحبت از مسلمان نیست . صحبت از سالهای اسلام است . در جمله هم اسلام آمده است است نه مسلم یا مسلمون .

خلاصه این که مطلب مربوط به سالهای معتضدی اعراب در دوره اسلامی است . سنی الاسرائیلیین و سنی الاسکندرانیین نیز دو قرنیه دیگر است که در آنها صحبت از سالها است .

(فغبرت سنوالفرس غیر مکبسة مائتین و احدی و ثمانین سنقالی ان وضع المعتضد فی سنة اثنتین و ثمانین و مائتین کبیسة فاعتدلت بها . . .)

ترجمه . (و پس از اسلام (سال) ایرانیان تا زمان معتضد یعنی مدت ۲۸۱ سال بی کبیسه ماند . وی با وضع کبیسه سال را درست گردانید .) (ص ۳) .

۱ - سال را درست گردانید ترجمه "اعتدلت بها" است ؟ سال که درست کردنی نیست .

۲ - از ترجمه خواننده میشود که سالهای ایرانیان تا آغاز خلافت معتضد ۲۸۱ سال

میشود و چنین نیست. زیرا گفته‌اند تا زمان معتضد و در متن این نیست. باید گفته می‌شد. سالهای ایرانیان دویست و هشتاد و یک سال بی کبیسه ماند تا این که معتضد...

۳- در متن هست که معتضد (دنباله سطر بالا) در سال دویست و هشتاد و دو کبیسه‌ای نهاد که (سالهای ایرانیان) بدان میزان شد (اعتدال یافت). مترجم قسمتی از آخر جمله را حذف کرده‌اند (در سال دویست و هشتاد و دو را) و در نتیجه جمله گنگ مانده است که کبیسه در سال ۲۸۱ صورت گرفت یا ۲۸۲. این گنگی جمله، مسائلی را پیش می‌آورد که از نظر کرونولوژی و اختلافات منابع تاریخی اهمیتی دارد که شرح آن محتاج مقاله مفصلی است. هر گاه جمله بالا به صورتی که نوشته‌ایم ترجمه می‌شد اشکال شماره ۱ در این قسمت از بین میرفت و معنی اعتدلت بها نیز روشن میشد.

آنچه که تا به حال بررسی کردیم مقداری از اشکالات سه صفحه اول کتاب بود. کتاب تقریباً "غلط است و همه غلط‌ها از این قبیل. حال ملاحظه بفرمائید پای محققى که از این ترجمه استفاده میکند تا چه حد لنگ خواهد بود. نسبت اغلاط سنی ملوک چندان تفاوتی با نسبت اغلاط این ترجمه با اغلاط مجمل ندارد (در مقدمه آن را کتابی بی اعتبار خوانده‌اند).

هنگامی که تصحیح متن‌های علمی در جهان رواج یافت کار دانشمندان‌های رونق گرفت که عبارت است از نوشتن حواشی و تعلیقات و... مقصود از نوشتن این حواشی و تعلیقات افزودن توضیحاتی بوده که خواننده یا محقق را در استفاده از متن کتاب راهنمایی و کمک کند. اما متأسفانه کم‌کم کار از دست اهل علم و تحقیق خارج شد و حتی در ایران به دست تجار کتاب‌افزاد و آنگاه دادن حواشی ریز و درشت و کوتاه و بلند و استفاده از هر نسخه غلطی که در گوشه‌ای پیدا شده است هنر و علم شناخته شد. متأسفانه آقای شعار هم از این کار روی نگردانده‌اند.

آخر آوردن جدول سنوات تاریخی ایران که بوسیله لارنس لکه‌هارت ترتیب یافته

در اواسط کتاب حمزه اصفهانی یعنی چه؟ مزید فایده که مترجم آن را توجیه افزودن این جدول دانسته اند چیست؟ مگر این جدول سر جای خود چه عیبی داشت که به کتاب حمزه نقل شده است؟ حال آیا اگر کسی دو باره مجمل التواریخ، آثار الباقیه و دهها کتاب نظیر اینها را تصحیح کند، مجاز است که آن جدول را برای مزید فایده به کتاب بیفزاید؟

علت روشن است. کاری بوده است آسان که ضمناً "تعلیقات و حواشی هم به شمار میآمده. از آقای دکتر که در برخی از مطالب کتاب دقت و کنجکاوی کرده اند می پرسیم آیا کار دیگر بر روی کتاب حمزه مهتمتر از افزودن آن جدولها نمانده بوده است؟ آیا اغلاطی که هنوز در متن هست قرائن دیگری برای - تصحیح ندارد؟ افزودن چنین جدولهایی به کتاب میتواند بی حوصلگی و بی توجهی ما را به کاری که در دست داریم توجیه کند؟ آیا آقای دکتر جداول حمزه را قبول نداشته اند و در نتیجه جدول لکه هارت را به کتاب افزوده اند؟

آیا علت غلط بودن جداول حمزه و ابوریحان و... را پی گیری کرده اند و یا لااقل قابل پی گیری شمرده اند؟ گو این که این کار شده و برخی از مشکلات جداول حمزه و امثال او روشن شده است، اما پرداختن به آنها وقت و حوصله می خواهد که لابد مترجم محترم نداشته اند. اضافه کردن جدول ترتیب یافته قرن بیستم به کتاب حمزه خیلی عجیب تر از افزودن واژه هواپیما به کتاب برهان قاطع است که یک بار دیگر هم آن را متذکر شده ام. ملاحظه میکنیم که شاگردان درسیت پای استادان می گذارند و این مایه افسوس است. آیا حمزه نمی فهمیده است که در کتاب خود چه انباشته و آیا وقتی سیصد و پنجاه سال تقویم مخربان تاریخ را به کتابش افزوده و در روزگاری که هیچ کس با خلوص نیت قلم به دست نمی گرفته، اونمی دانسته چه کار می کند؟ حدس میزنید امثال حمزه با تعلیقات و حواشی ما - اگر میتوانند مطلع شوند - چه رفتاری میکردند؟

علت این حدس را باید در خود کتاب حمزه اصفهانی و کتابهای دیگری چون مجمل التواریخ و القصص، اخبار الطوال، آثار الباقیه، زیج خازنی (زیج سنجر) و...

و بسیاری از کتاب‌های دیگر جست‌وجو حتی سرراست‌ترینش آدم‌زاست‌گیر می‌اندازد. مثلاً "تتمه‌المختصر فی اخبار البشر تألیف زین‌العابدین عمر بن‌الوردی. بیروت ۱۳۸۹ (۱۹۷۰) اما مقصود از برخی از این حواشی چیست؟ مثلاً "حاشیه صفحه ۱۶۶ (بر مقدمه فصل نوروهای هجری) که گیرم مترجم توانست اشتباه نقطه‌گذاری چند نفر دیگر را بگیرد و یک فصل را درست بخواند. مقصودم این‌که تازه مترجم میتواند فقط درست بخواند و نه هیچ چیز دیگر. چون اگر چیز دیگری بود نمی‌نوشت (سال ۰۱ یکشنبه اول ذوالقعدة...) چون در متن هست: (کان‌النیروز یوم الاحد لمهل ذی القعدة) این یعنی ۲۹ شوال نه اول ذیقعدة - برای این‌که این‌را بهتر بفهمیم باید کمی تقویم بخوانیم. هلال را در شب با دشواری می‌بینند تا چه رسد به روز. حاشیه شماره یک صفحه ۱۷۰ یعنی چه؟ در سال ۱۵۵ این نوع سالهای هجری سه شنبه ۱۹ جمادی‌الاول نوروز بوده و در سال ۱۵۶ چهارشنبه اول جمادی‌الآخری. حال مترجم در حاشیه نوشته‌اند (در حدود ۱۱ روز فاصله پیدا شده) متن عربی: اول یوم من جمادی‌الآخری (چاپ آلمان و بیروت) و این حاشیه متعلق به سال ۱۵۶ است. اما من نفهمیدم این حاشیه یعنی چه؟ یازده روز زیاد است یا کم؟ طبیعی‌ترین فاصله باید یازده روز باشد. بعلاوه یازده روز هم نیست و دوازده روز است. البته قصدم این نیست که مترجم نمی‌توانند یک عدد دو رقمی را از دو رقمی دیگری کسر کنند.

در همین صفحه حاشیه دوم (که فرا از نقل و بحث در آن معذور خواهید داشت) اگرچه از استاد مینوی است اما هیچ چیزی را روشن نمی‌کند و از دو موردی که ذکر می‌کند تعیین نمی‌نماید کدام غلط و کدام درست است. فعلاً این‌را بگویم که اگر کسی جویای قضیه باشد هر دو درست است زیرا این سالها که در یک فصل از کتاب حمزه آمده اگرچه نام هجری دارد ربطی به هجری قمری که مبداء آن هجرت پیامبر اسلام از مکه به مدینه است ندارد و جای بحث آن کتابی است که امیدواریم به نشر آن موفق شویم. غیر از استاد مینوی بسیاری از دانشمندان دیگر نیز در مورد این سالها انگشت‌تعب بدندان گرفته‌اند و برخی حتی گفته‌اند که حمزه

همه حسابها را غلط داده. همه اینها را در آن کتاب روشن خواهیم کرد. در مورد این کتاب ده - دوازده یادداشت یعنی (حواشی و تعلیقات) در کتاب گاهشماری تقی زاده هست و پانصد - ششصدتای دیگر در آثار شرق شناسان که آقای دکتر لایبها آنها آشنائی نداشته اند و موفق به نقل آنها نشده اند که اسباب تاسف است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی